



بررسی فقهی سرقت نفقه توسط زوجه*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد

استاد دانشگاه مازندران

Email: izadifard@umz.ac.ir

دکتر سید مجتبی حسین نژاد^۱

استادیار مؤسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر

Email: mojtaba@writeme.com

چکیده

از جمله استثنائات مطرح شده در حد سرقت، سرقت زوجه از اموال زوج است. با جستجو در عبارات فقها دانسته می‌شود که آن‌ها در حدود و گستره این مسئله با یکدیگر اختلاف نظر دارند. گروهی به طور مطلق معتقدند که سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه جازز بوده و نمی‌تواند حد قطع را به دنبال داشته باشد. دسته‌ای دیگر بر این باورند که سرقت زوجه تنها در صورت حاجت و اضطرار به نفقه جایز است و اطلاق این کلام مقتضی آن است که در سرقت زوجه از زوج حتی اگر زوج از دادن نفقه خودداری نکند و این سرقت نیز در ازای نفقه و یا به اندازه آن نباشد متتها در حال نیازمندی زوجه به نفقه باشد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. عده‌ای نیز معتقدند که چنانچه زوج از دادن نفقه خودداری کند و زوجه به مقدار نفقه از اموال وی سرقت نماید یا اگر زاید بر آن سرقت نماید آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، در این صورت چنین سرقتی حد قطع به دنبال ندارد. پس از نقد و بررسی دلایل هر یک از این سه گروه، در نهایت با تحلیل روایت مشهور نبوی، این نتیجه حاصل است که حکم به انتفای حد نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با توجه به وجود دین و صدق تقاص، مطابق با قاعده است و نیازمند استناد به روایت هند نیست. ولی حکم به انتفای حد از زوجه نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با توجه به وجود نداشتن دین و نبود موضوع تقاص، مطابق با قاعده نیست، لذا تنها مستند مسئله در این فرض روایت هند است.

کلیدواژه‌ها: سرقت زوجه، نفقه، تقاص، دین، روایت هند.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۲۴، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۳.

۱. نویسنده مسئول

Jurisprudential Study of Theft of Alimony by Wife

Ali Akbar Izadi Fard, Ph.D., Professor, University of Mazandaran

Sayyed Mojtaba Hossein Nejad, Ph.D., Assistant Professor, Parsa Higher Education Institute, Babolsar (corresponding author)

Abstract

One of the exceptions to Hadd for theft is the theft of husband's property by wife. A review of the Islamic jurists' statements indicates disagreement among them regarding the limits and scope of this issue. A group of Islamic jurists believe that theft of husband's property by wife in exchange for alimony is absolutely permitted and may not lead to the Hadd of amputation. Another group maintain that theft by wife is authorized only in case she is in emergent need of alimony and the absoluteness of this opinion necessitates that in case of theft of husband's property by wife, even if the husband does not fail to pay alimony and such theft is neither in exchange for alimony nor equal to it, while the wife is in need of alimony, the Hadd of theft is not executed on her. A third group believe that in case the husband refrains from paying alimony and the wife steals his property to the amount she needs, or if the stolen property is beyond her need, the extra amount does not reach the limit of Hadd, the punishment for such theft is not Hadd. After the arguments of these three groups are studied and criticized, finally, through analyzing the famous hadith of the Prophet, it is concluded that where the wife appropriates the husband's property in exchange for her alimony and the husband fails to pay alimony, non-execution of Hadd is in accordance with the rule, given the existence of debt and application of retaliation (taghass), and is it is not necessary to refer to the Hind's hadith. However, in case the wife appropriates the husband's property in exchange for the child's alimony and the husband fails to pay, given the non-existence of debt and the subject of retaliation (taghass), non-execution of Hadd is not in accordance with the rule. Therefore, the only source for solving the problem in this case is the Hind's hadith.

Keywords: theft by wife, alimony, retaliation, debt, Hind's hadith.

مقدمه

سرقت یکی از مهم‌ترین جرائم علیه اموال و مالکیت اشخاص است. جرم سرقت در اقسام مختلف جوامع بشری کم و بیش شیوع داشته و پیوسته مشکلات اقتصادی، اجتماعی و گاه فرهنگی را نیز به همراه داشته است. در هر جریمه‌ای، هدف اساسی اسلام تزکیه جامعه است و برای آگاهی جامعه لازم است که مباحثی چون سرقت که هم جنبه حق الناسی و هم جنبه حق الهی دارد به صورت دقیق مطرح گردد. آگاهی و روشن‌سازی چنین مباحثی که دارای اهمیت بسزایی است، باعث آسایش و آرامش مردم به زندگی خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در باب سرقت مورد بحث و تحقیق فقهای اسلامی قرار گرفته و دارای انظار متعددی است، مسئله سرقت زوجه از اموال شوهر است. با توجه به زندگی مشترک زوج و زوجه در زیر یک سقف و با عنایت به اینکه اعتماد این دو به یکدیگر بیش از سایر افراد است، این نوع از سرقت می‌تواند از شیوع بسزایی برخوردار باشد. اهمیت این بحث از آن جهت روشن می‌شود که در صورت عدم اثبات این استثنا، گذشته از اجرای حد قطع در مراتب اولیه، در بعضی از مواقع چون مرتبه چهارم قتل زوجه و محو شدن وی از صحنه روزگار را به همراه دارد.

برخی از بزرگان چون صاحب ریاض (۹۵/۱۶-۹۶)، صاحب جواهر (۴۹۲/۴۱-۴۹۳)، آیت الله فاضل (۵۱۳)؛ درس خارج فقه الحدود) و آیت الله سبزواری (۷۳/۲۸) به صورت اجمالی به بررسی حکم سرقت زوجه پرداخته‌اند، ولی با این وجود به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه این مسئله از اهمیت بسزایی برخوردار است، بررسی اجمالی آن کافی نیست، بلکه در این زمینه نیاز به تحقیق مستقل و جامع‌تری است تا پاسخی در باب علت تعارض و تقابل دیدگاه‌ها در رابطه با این مسئله به دست آید و در نهایت با استفاده از روش تحلیل عبارات فقها و روایات موجود در این زمینه، بتوان کار دآوری در خصوص حکم این مسئله را آسان‌تر نمود. تلاش نگارندگان بر آن است که در خصوص اقوال و ادله مطرح شده از ناحیه فقها دقت بیشتری اعمال گردد، تا گامی نو و کاربردی در مسیر اعتبار سنجی این راوی برداشته شود.

در این اواخر نیز اگرچه نوشته‌هایی در قالب کتاب و مقالات به چاپ رسیده‌اند، ولی عمدتاً به صورت کلی از مباحث سرقت و فروع مترتب بر آن بحث نموده‌اند و از محدوده و گستره احکام سرقت نسبت به سرقت زوجه از زوج یا بحثی به میان نیاورده و یا اینکه به صورت اجمالی و به صورت مختصر و تنها در قالب چند سطر در ضمن بحث به بررسی آن پرداخته‌اند.

بر این اساس اهمیت و ضرورت تحقیق در این بحث از جهاتی چون: شیوع ابتلاء آن در جامعه، اختلاف نظر فقها در حدود و گستره آن و فقدان تحقیق تحلیلی عمیق سازمان یافته به همراه نقد و بررسی

در این مورد از صاحب نظران، بر کسی پوشیده نیست.

موضوع شناسی بحث

بدون شک، سرقت در صورتی که واجد شرائط مستوجب حد باشد، حد سرقت بر سارق اجرا می‌شود. در عین حال مواردی را می‌توان تحت عنوان استثنا از حکم مذکور یافت. از جمله استثنائات مطرح شده در حکم به اجرای حد سرقت، مسئله سرقت زوجه از اموال زوج است.

مطابق با قاعده در مورد حکم سرقت زوج و زوجه از یکدیگر به خاطر امین بودن هر یک از آن دو نسبت به دیگری، همان تفصیلی برقرار است که فقها در مورد سرقت اجیر و مهمان بدان فتوا داده‌اند؛ از اینکه سرقت هر یک از زوج و زوجه نسبت به اموالی که در حرز دیگری نیست، نمی‌تواند موجب اجرای حد سرقت شود منتها اگر سرقت آن دو از دیگری از اموالی صورت گیرد که نسبت به وی محرز است، در این صورت سرقت موجب کیفر اجرای حد قطع خواهد بود. عبارت شیخ طوسی در خلاف می‌تواند مرشد به این تفصیل شمرده شود. شیخ در خلاف در رابطه با تفصیل مزبور می‌نویسد:

دلیل ما بر این تفصیل، اجماع فرقه و همچنین عمومات آیه «السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما» (مانده: ۳۸) و روایات دال بر اجرای حد قطع بر سارق (حر عاملی، ۲۸/۲۴۳-۲۴۹ و ۲۷۶-۲۷۷) است؛ زیرا این عمومات بر اجرای حد قطع بر تمامی افراد سارق دلالت می‌کند مگر سارقانی که بواسطه دلیل خاصی از عمومات این دلیل تخصیص می‌خورند و خارج می‌شوند (۵/۴۴۸).

ولکن با تتبع در عبارات فقهی روشن می‌شود که فقها در مورد سرقت زوج و زوجه از اموال یکدیگر با تکیه به یک سری از روایات، موردی را استثناء کردند و قائل به عدم اجرای حد قطع در آن مورد شدند اگرچه سرقت از حرز نیز صورت بگیرد و آن مورد اینکه اگر زوجه از اموال زوج به ازای نفقه‌اش بردارد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. البته تفصیل بحث در رابطه با حدود و گستره آن در ضمن بحث خواهد آمد.

باید دانست که ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی یکی از شرائط اجرای حد سرقت را، ربودن از حرز تلقی کرد و متذکر هیچ استثنائی در این مورد نسبت به سرقت زوجه از اموالی که زوج آن‌ها را در حرز قرار داده است، نشده است. لذا مقتضای ظاهر کلام قانون‌گذار با توجه به عدم ذکر این استثناء، اجرای حد بر زوجه در این مسئله است.

اقوال فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

باید در نظر داشت که با توجه به ظاهر عبارات فقها می‌توان گفت که فقها در استثناء مزبور با یکدیگر

اختلاف نظر دارند که اقوال آن‌ها به صورت خلاصه عبارت‌اند از:

قول اول: گروهی از فقها که از جمله آن‌ها ابن زهره در غنیه (۴۳۲) و کیدری در اصباح الشیعه (۵۲۴) می‌باشند به صورت مطلق معتقدند:

اگر زوجه در عوض نفقه‌اش از اموال شوهرش بردارد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود.

همان طوری که ملاحظه می‌شود ظاهر این عبارت مطلق است بدون اینکه مقید کنند به زمانی که:

اولاً: زوج از دادن نفقه خودداری کند.

ثانیاً: زوجه به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، از اموال زوج بردارد (طباطبایی، ۹۱/۱۶).

قول دوم: تعداد اندکی از فقها که از جمله آن‌ها علامه در قواعد می‌باشد، نگاشته‌اند:

هر شخصی که مستحق نفقه می‌باشد اگر به خاطر حاجت از اموال کسی که بر عهده وی نفقه است،

بردارد حد قطع بر وی جاری نمی‌شود (۳/۵۵۸).

شکی نیست در اینکه زوجه از جمله افراد واجب النفقه زوج می‌باشد. لذا با توجه به عبارت علامه اگر

زوجه به خاطر حاجتی از اموال زوج سرقت نماید، این سرقت نمی‌تواند موجب اجرای حد قطع شود.

با امعان نظر در عبارت فوق روشن می‌شود که ظاهر این عبارت نیز مطلق است بدون اینکه مقید شود

به زمانی که اولاً: سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه باشد؛ زیرا جواز برداشتن اموال زوج در عبارت

علامه مشروط به بدلیت آن از نفقه نیست، بلکه مقید به حاجت می‌باشد. لذا چه بسا اینکه ممکن است

زوج از دادن نفقه خودداری نکند و نفقه را بدهد ولی زوجه به خاطر عواملی همچون از دست دادن نفقه،

باز هم محتاج باشد که در این صورت هم، ظاهر اطلاق عبارت علامه آن است که سرقت این زوجه از

اموال زوج نمی‌تواند باعث قطع دست وی شود. ثانیاً: سرقت زوجه از اموال زوج به خاطر امتناع شوهر از

دادن نفقه باشد؛ زیرا قید «مع‌الحاجه» اعم از آن است که زوج از دادن نفقه خودداری کند یا نه. لذا حتی

اگر نفقه ندادن زوج به خاطر استنکاف و امتناع زوج از پرداخت نفقه نیز نباشد، بلکه به خاطر عوامل

دیگری مثل سفر باشد در این حال نیز زوجه محتاج در صورت برداشتنش از اموال زوج حد قطع بروی اجرا

نمی‌شود. و یا همان طوری که گذشت، حتی اگر زوج نفقه را هم بدهد ولی زوجه به خاطر عواملی مانند

سرقت یا غصب نفقه از وی، باز هم محتاج باشد، در این صورت نیز بر حسب مقتضای ظاهر اطلاق

سخنان علامه، سرقت زوجه از اموال زوج نمی‌تواند مستوجب حد باشد. ثالثاً: سرقت زوجه از زوج به

اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که به اندازه حد نصاب قطع نرسد.

البته باید در نظر داشت که عبارت علامه اگرچه از این سه جهت مطلق است، ولی باید دانست که

عدم اجرای حد قطع در سرقت زوجه مقید به حاجت می‌باشد، لذا در صورتی که زوجه محتاج نباشد، حد قطع بر وی اجرا می‌شود گرچه این سرقت در ازای نفقه باشد و زوج نیز از دادن نفقه خودداری کند.

قول سوم: عده‌ای از فقها که از جمله آن‌ها صاحب ریاض (۹۵-۹۶/۱۶) و صاحب جواهر (۴۱/۴۹۲-۴۹۳) خصوصاً فقهای معاصری چون امام خمینی (۲/۴۸۴) و آیت الله فاضل (۵۱۳)؛ درس خارج فقه الحدود) و آیت الله سبزواری (۷۳/۲۸) هستند، نگاشته‌اند:

اگر زوج از دادن نفقه به زوجه امتناع ورزد، در این صورت اگر زوجه در ازای نفقه‌اش از اموال زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن - به طوری که آن مقدار زائد به اندازه حدنصاب قطع نرسد - بردارد، در این صورت حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. اما در غیر این صورت، حد قطع بر وی جاری می‌شود.

ادله اقوال فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

دلیل قول اول: ابن زهره در غنیه (۴۳۲) بالصراحت (طباطبایی، ۹۱/۱۶) در دلیل بر این قول ادعای اجماع می‌کند. همچنین دلیل دیگر این قول را ظاهر آیه سرقت (مانده، آیه ۳۸) و روایات می‌داند.

به نظر می‌رسد منظور ابن زهره آن است که چون شخصی که در ازای نفقه سرقت کرده است، از آنجایی که نفقه حق وی می‌باشد، این شخص در واقع به واسطه ربودن، حق خودش را به عنوان تقاص گرفته است، لذا عنوان سارق بر او صدق نمی‌کند تا اینکه تحت عموم آیه سرقت قرار گیرد و به تبع آن حد قطع بر وی اجرا شود.

همچنین از نظر نگارندگان، شاید منظور ابن زهره از روایات، همان روایاتی باشد که کاشف اللثام در مقام مرشد به سخن علامه ذکر می‌کند که نحوه استدلال و بررسی آن خواهد آمد.

دلیل قول دوم: کاشف اللثام (۵۸۵-۵۸۶/۱۰) که از جمله قائلان به قول دوم است در ذیل قول علامه می‌نویسد که مرشد به سوی این حکم سه چیز است:

۱. روایت مفضل بن صالح یا یزید بن عبدالملک؛ مطابق با مضمون این روایت، اگر سارق از خرمن حاکم ستمگر سرقت کند قطع دست بر او نیست، چرا که او تنها حق خویش را گرفته است ولی اگر از امام عادل باشد، کشته می‌شود (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۸/۱۰؛ حر عاملی، ۲۸۹/۲۸).
۲. روایت هند؛ مطابق با مضمون این روایت که از طریق عامه نقل شده است، زنی به نام هند به پیامبر اکرم (ص) گفت:

«ان اباسفیان رجل شجیع و انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنہ سرا و هولایعلم. فهل علی فیه شیء؟»

فقال خذی ما یکنفیک و ولدک بالمعروف» (بیهقی، ۴۶۶/۷؛ شبیانی، ۵۰/۶؛ بخاری، ۸۵/۷؛ نیشابوری، ۱۳۳۸/۳).

«ابوسفیان مرد خسیسی است و به من و فرزندم چیزی نمی‌دهد الا اینکه من به صورت مخفیانه از اموال او بردارم در حالی که او آگاه نیست آیا بر من گناهی است؟ پیامبر فرمود: به مقدار کفایت خودت و فرزندت در حد متعارف بردار».

۳. روایاتی که دلالت بر عدم اجرای حد قطع بر سارق در مورد سرقت در ایام قحطی می‌کنند. از جمله این روایات که شیخ حر عاملی آن را در باب «أَنَّه لَا يَقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ الْمَجَاعَةِ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يُؤْكَلُ» جمع آوری نموده است عبارت‌اند از:

۱- امام صادق (ع) فرمود: دست سارق در سال سینه بریده نمی‌شود. منظورشان سال گرسنگی و قحطی است (کلینی، ۲۳۱/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۱۲/۱۰؛ حر عاملی، ۲۹۱/۲۸).

۲- امام باقر (ع) فرمود: دست سارق در سال خشکسالی که موجب بی‌حاصلی شود، بریده نمی‌شود - منظور در خوردنی‌هاست نه چیز دیگری (قمی، ۶۰/۴؛ حر عاملی، ۲۹۱/۲۸).

نحوه استدلال به هر یک از این روایاتی که به عنوان دلیل اول و دوم و سوم قرار گرفته‌اند، در نقد و بررسی اقوال و ادله فقها خواهد آمد.

دلیل قول سوم: بعضی از فقهای طرفداران قول سوم نیز مانند صاحب جواهر، مرشد و مؤید این حکم را نیز روایت مفضل بن صالح، روایت هند و روایاتی که در زمینه عدم اجرای حد قطع در مورد سرقت در ایام قحطی وارد شده‌اند، می‌دانند (نجفی، ۴۹۲/۴۱-۴۹۳). البته نحوه استدلال به هر یک از این روایات و بررسی آن خواهد آمد.

نقد و بررسی اقوال و ادله فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

با توجه به دلایل این سه قول روشن می‌شود که قائلان به این اقوال در نحوه برداشت حکم از روایات با یکدیگر اختلاف نظر دارند که اینک ما به بررسی این ادله می‌پردازیم.

در مورد روایت مفضل بن صالح یا یزید بن عبدالملک باید گفت: استدلال به این روایت بنا بر قول اول تنها در صورتی می‌تواند صحیح در نظر گرفته شود که زوج از دادن نفقه به زوجه خودداری کند؛ زیرا فقط در این صورت است که زوج در شمار ستمگران قرار می‌گیرد، در حالی که سخنان قائلان به قول اول از این جهت مطلق است. در نتیجه استدلال به این روایت در صورتی می‌تواند صحیح باشد که اولاً: سرقت زوجه در ازای نفقه باشد و ثانیاً: سرقت زوجه از زوج مقید به امتناع زوج از پرداخت نفقه باشد؛ زیرا فقط

در این صورت زوج ستمگر محسوب شده و به تبع آن سرقت زوجه نیز در این هنگام با توجه به این روایت نمی‌تواند مستوجب حد باشد.

همچنین استدلال به این روایت از منظر فقهای قائل به قول دوم نیز نمی‌تواند صحیح در نظر گرفته شود؛ زیرا طبق سخن علامه همانطوری که گذشت، زوجه فقط به خاطر حاجت، از اموال زوج بر می‌دارد، لذا سخن علامه از ناحیه پرداخت نفقه توسط زوج مطلق است و مقید به آن نیست که زوج از دادن نفقه به زوجه خودداری نماید، در نتیجه نمی‌توان زوج را از جهت پرداخت نکردن نفقه در زمره ستمگران شمرد و به تبع این روایت، حد قطع را بر زوجه اجرا نکرد.

اما استدلال به روایت مفضل بن صالح بنابر قول سوم نیز به این نحو است که از آنجایی که مطابق با این قول، زوج از دادن نفقه خودداری می‌کند و سرقت زوجه نیز در این هنگام در ازای نفقه می‌باشد، می‌توان گفت که زوج در زمره ستمگران بوده، لذا سرقت از اموال وی نمی‌تواند مستوجب حد باشد. منتها باید دانست، اگرچه استدلال به روایت به نحوی که گذشت، صحیح است، ولی این روایت حتی اگر از نظر سند هم معتبر باشد، از نظر دلالت و متن به شدت ضعیف و دارای اضطراب است؛ زیرا در انتهای این روایت، مجازات سارق اجرای حد قطع دانسته شد، در حالی که حکم قتل بر سرقت سارق مترتب نمی‌شود. اگرچه این سرقت از خرمن امام نیز صورت بگیرد. لذا تعدادی از فقها همچون آیت الله فاضل (تفصیل الشریعة (الحدود)، ۵۰۸؛ همو، درس خارج فقه الحدود) و آیت الله تبریزی (اسس الحدود، ۳۱۵؛ همو، درس خارج فقه الحدود)^۱ در باب سرقت از اموال مشترک، انتهای این روایت را به صورت قطعی باطل می‌دانند.

اما استدلال به روایات وارده در زمینه قحطی، باید دانست که سند روایت اول در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله (ع) قال...
و در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله (ع) قال...
طریق شیخ طوسی در تهذیب به علی بن ابراهیم قمی با در نظر گرفتن مشیخه‌اش بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای صحیح است (علامه، الخلاصه، ۲۷۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۱/۱۹۴). حال با حفظ این مطلب، علی بن ابراهیم در سند این روایت امامی ثقه و از اجلاس (نجاشی، ۲۶۰؛ علامه حلی،

۱. فلا یمنک الاعتماد علیها الضعف سندها و عدم عامل بها، و معارضتها لما تقدم، و مخالفتها للكتاب المجید، فان حد السارق فیہ قطع الید لا القتل.

الخلاصه، ۱۰۰). همچنین پدر وی نیز ابراهیم بن هاشم قمی گرچه توثیق خاص ندارد، منتها بنابر مذهب تحقیق از طریق قرائنی امامی ثقه جلیل می‌باشد که مهم‌ترین این قرائن آن است که اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، همچون کشی، نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال این راوی نگاشته‌اند: «آنکه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم»؛ زیرا قمیین در پذیرش روایات، شیوه سختگیرانه‌ای را متحمل بوده‌اند و نمی‌توانستند نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آن بی‌تفاوت باشند. از این جهت عدم طرد او از جانب مشایخ قم، دلیل بر نهایت وثاقت او است (بروجردی، ۱/ ۴۶۲-۴۶۴؛ حائری مازندرانی، ۱/ ۲۱۳-۲۱۸؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱/ ۳۱۷-۳۱۸؛ شب زنده دار، فقه الطهارة). لذا با توجه به این مطلب نباید شکمی در وثاقت او نمود به طوری که حتی بعضی از دانشمندان رجالی همچون سید بن طاووس ادعای اجماع در وثاقت وی می‌نمایند (ابن طاووس، ۱۵۸)، منتها سند این روایت با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه (حلی، نزهة الناظر، ۲۰ و ۱۴۱؛ یوسفی، ۲/ ۴۸۵؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۲/ ۲۷۸) موثق (طوسی، العده، ۱/ ۱۵۰؛ نوری، خاتمة المستدرک، ۴/ ۱۶۱-۱۶۳؛ حائری مازندرانی، ۲/ ۴۲-۴۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳/ ۱۰۵-۱۰۸) و همچنین حسین بن یزید نوفلی البته بنابر اینکه وی نیز در اواخر عمر خودش غالی شده باشد (مقدس اردبیلی، ۷/ ۴۹۲)، موثق می‌باشد (برای تبیین وثاقت نوفلی، ر.ک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۶/ ۱۱۴؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۱/ ۱۸۶).

سند روایت دوم نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت است از:

محمد بن علی بن الحسین عن سکونی عن جعفر بن محمد عن ابی‌ع قال ...

طریق شیخ صدوق به اسماعیل بن ابی زیاد سکونی صحیح است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳/ ۱۰۷). منتها سند این روایت همان طوری که در روایت قبلی گذشت، با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه ثقه و همچنین حسین بن یزید نوفلی که در طریق بین شیخ صدوق و سکونی قرار گرفته است-البته بنابر اینکه وی نیز در اواخر عمر خودش غالی شده باشد- موثق می‌باشد. لذا روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی از حیث سند معتبرند. اما در دلالت این روایات باید در نظر داشت که با توجه به این روایات اگرچه اصل ارتکاب سرقت در غیر سال قحطی به عنوان شرط اتفاقی از ناحیه فقها در ثبوت حد سرقت بر سارق محسوب می‌شود، منتها فقها در نحوه پذیرش این شرط اختلاف نظر دارند؛ زیرا گروهی از آن‌ها مسروق را محدود دانسته و آن را مقید به «ماکولیت» یعنی خوراکی بودن کردند، در حالی که گروه دیگری آن را اعم از خوراکی و غیر خوراکی دانسته‌اند. همچنین گروه اول نیز در خوراکی بودن مسروق اختلاف نظر دارند؛ زیرا بعضی از آن‌ها شرط کردند که مسروق باید بالفعل خوراکی باشد نه بالقوه، ولی بعضی دیگر از فقها چنین چیزی را در مسروق شرط ندانسته‌اند. همچنین گروه دیگری از فقها در

سقوط حد بواسطه ارتکاب سرقت در سال قطعی، سارق را در این سرقت محدود کردند به جایی که مضطر باشد، در حالی که گروه دیگر از فقها اضطرار را شرط نداشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که فقها در اعتبار این شرط از جهت مسروق و سارق اختلاف نظر دارند.

همانطوری که روشن است، پذیرش هر یک از این مبانی در مسئله حاضر می‌تواند نتایج متفاوتی را به دنبال داشته باشد. منتها آنچه که در اینجا از همه مهم‌تر است اینکه آیا عدم اجرای حد سرقت در سال قحطی مقید به ارتکاب سرقت در صورت اضطرار است و یا اینکه اگر سارق حتی در این ایام مضطر نیز نبوده باشد باز هم حد قطع بر وی اجرا نمی‌شود. بررسی این مطلب بسی طولانیست به طوری که خود نیازمند به تحقیق مفصلی است، منتها در هر صورت در مقام نتیجه به صورت خیلی خلاصه می‌توان گفت: اگرچه از نظر بعضی از فقها همچون شیخ طوسی در خلاف (۵/ ۴۳۲)، محقق حلی (شرائع الاسلام، ۴/ ۱۶۲؛ همو، المختصر النافع، ۱/ ۲۲۴)، علامه حلی در ارشاد (۲/ ۱۸۳)، شهید اول (۲۶۱)، اطلاق این دسته از روایات مقتضی عدم فرق بین دو صورت اضطرار و عدم اضطرار سارق به سوی سرقت می‌باشد، منتها باید دانست که مقتضای مناسبت بین حکم و موضوع، و ظاهر از مفهوم واژه «مجاعه» که مأخوذ از «جوع» به معنای گرسنگی می‌باشد، آن است که حکم در این روایات اختصاص به صورت اضطرار داشته باشد و ذکر سقوط حد سرقت در فرض سرقت در ایام قحطی در این روایات تنها از باب ذکر مثال برای مصادیق اضطرار می‌باشد و نمی‌تواند هیچ‌گونه موضوعیتی را دارا باشند (موسوی گلپایگانی، الدر المنصود، ۳/ ۱۰۲؛ همو، درس خارج فقه الحدود). در نتیجه هیچ فرقی بین سرقت در ایام قحطی و غیر آن نمی‌باشد؛ زیرا سرقت در ایام غیرقحطی نیز در صورت اضطرار از نظر فقها با توجه به دلالتی همچون حدیث رفع، موجب اجرای حد سرقت بر سارق نمی‌شود. لذا دلالت احادیث وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی، بیشتر از حدیث رفع نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (الحدود)، ۵۴۶-۵۴۷). با پذیرش این سخن و از باب مثال دانستن احادیث وارده به عنوان مثال برای مصادیق اضطرار، هیچ فرقی در اموال مسروقه بین خوردنی یا غیر خوردنی و یا خوردنی بالفعل و غیر آن نیز نیست.

با توجه به آنچه آمد، در مسئله حاضر نیز قائلان به نظریه دوم، از آنجایی که در سرقت زوجه از اموال زوج، عدم اجرای حد قطع را مشروط به حاجت و اضطرار دانسته‌اند، به این دسته از روایات تمسک کرده‌اند. منتها باید دانست که در این هنگام حکم به عدم اجرای حد قطع بر زوجه دیگر نمی‌تواند به عنوان یک حکم استثنایی و از احکام اختصاصی زوجه در نظر گرفته شود؛ زیرا عدم اجرای حد در این هنگام از باب اضطرار به سرقت می‌باشد چرا که یکی از شرایط سرقت مستوجب حد مضطر نبودن سارق به سرقت است، در حالی که به حسب فرض زوجه در این هنگام نسبت به سرقت مضطر است. بنابراین حکم به

اجرای حد در این هنگام از جمله احکام اختصاصی زوجه در باب سرقت محسوب نمی‌شود بلکه سرقت در این هنگام از مصادیق اضطرار بوده و از باب اضطرار حد ساقط می‌شود. منتها باید دانست فتاوی کثیری از فقها در عدم اجرای حد قطع در زوجه به خاطر سرقت از اموال زوج مطلق بوده و مقید به حاجت نمی‌باشد. گذشته از اینکه روایت هند اگرچه از طریق عامه نقل شده است و فی نفسه دارای ضعف سندی است، ولی ضعف سندی آن بواسطه عمل مشهور جبران می‌شود؛ زیرا این دلیل به عنوان دلیل اشتراکی در تمامی اقوال است و مورد استناد مشهور فقها در حکم این مسئله است و حتی قائلان به قول دوم نیز به آن استناد کردند، لذا این روایت دارای ضعف سندی نیست بلکه در حکم روایت صحیح است و به تبع آن با توجه به معتبر بودن این روایت گذشتن از کنار آن به راحتی ممکن نیست و باید این روایت را نیز در کنار دلایل دیگر مورد استناد قرار داد و آن را نسبت به دلایل دیگر سنجید. با حفظ این مطلب در این روایت پیامبر جواز سرقت هند را منوط به حاجت و اضطرار ندانست، از طرفی روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی همان طوری که گذشت اگرچه از نظر سندی معتبرند، ولی تنها به عنوان مثال و بیان مصادیق اضطرار در نظر گرفته می‌شوند، لذا تعارضی بین روایت هند و این دسته از روایات نیست تا اینکه با اخذ به مرجحات یک از آن دو را طرد کنیم بلکه نسبت بین آن دو، نسبت اطلاق و تقیید است؛ با این بیان که روایت هند از آنجایی که سرقت زوجه را مقید به حاجت و اضطرار ندانست، می‌تواند مقید اطلاق روایات وارده در زمینه اضطرار باشد به این نحو که حتی اگر زوجه مضطر هم نبوده باشد باز هم می‌تواند از اموال زوج در صورت خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه، در ازای نفقه خود از اموال زوج بردارد. لذا با صرف استناد به این دسته از روایات، نمی‌توان قول دوم را اثبات نمود.

البته ممکن است گفته شود که از روایت نبوی می‌توان قید اضطرار را فهمید؛ زیرا هند در این روایت گفته است: «انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنه سرا و هو لایعلم»، منتها باید در نظر داشت که معنای این عبارت این نیست که هیچ اموالی ندارم و هیچ راه دیگری برای خرج زندگی ام غیر از سرقت از اموال ابوسفیان نیست، بلکه ظاهر عبارت هند آن است که وی در مقام بیان این است که برداشتن حقم جز از راه سرقت از اموال ابوسفیان امکان‌پذیر نیست (فاضل لنکرانی، آئین کیفری اسلام، ۳/۶۳؛ همو، درس خارج فقه الحدود). به جاست تبیین این مطلب را با کلام آیت الله فاضل به پایان برسانیم. ایشان در تفصیل الشریعه ابتدا در دلیل بر سخن امام خمینی «اذا أخذت الزوجة من مال الرجل سرقة عوضا من النفقة الواجبة آلتی منعها عنها فلاقطع علیها، اذا لم یزد علی النفقة بمقدار النصاب (موسوی خمینی، ۲/۴۸۴)» نگاشته است:

وجه در این حکم آن است که عمل زوجه در این هنگام از مصادیق تقاص می‌باشد؛ زیرا نفقه زوجه به

عنوان دین بر عهده زوج است لذا زمانی که زوج از پرداخت آن ممانعت کرد در حالی که قدرت بر پرداخت را دارد در این صورت زوجه می‌تواند در عوض نفقه به اندازه نفقه از اموال زوج بردارد علاوه بر اینکه روایت هند نیز مرشد به این حکم می‌باشد (تفصیل الشریعة، ۵۱۲).

سپس در ادامه پس از آوردن سخن علامه در قواعد در مقام نقد بر آن نوشته‌اند:

لکن ظاهر آن است که عدم اجرای حد سرقت در زوجه به خاطر سرقت از اموال زوج - مقید به حاجت نیست چنانکه اطلاق فتاوی فقها مقتضی آن است علاوه بر اینکه روایت هند نیز مطلق و غیر مقید به حاجت است (همان، ۵۱۳).

همچنین این نکته را باید در نظر داشت که بنا بر قول سوم نیز چون صحبتي از اضطرار نیست، نمی‌توان در حکم به عدم اجرای حد سرقت بر زوجه به روایات وارده در حکم سرقت در ایام قحطسالی تمسک نمود. لذا وجه نقد در کلام صاحب جواهر نیز که یکی از دلایل قول سوم را روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطسالی قرار داد، روشن می‌شود. اما استدلال به این روایات بنا بر قول اول نیز صحیح نیست؛ زیرا مقتضای ظاهر قول اول آن است که سرقت زوجه در ازای نفقه مقید به حاجت و اضطرار نیست.

اما در مورد استدلال به روایت هند باید گفت: استدلال به این روایت بنا بر قول اول صحیح نیست؛ زیرا ظاهر قول اول، از جهت خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه مطلق است، در حالی که در روایت هند به این مطلب تصریح شده است. لذا تنها در صورتی می‌توان به روایت هند استناد کرد که زوج از دادن نفقه خودداری کند.

همچنین استدلال به این روایت بنا بر نظریه دوم نیز به خاطر مقید بودن این نظریه به حاجت و مطلق بودنش از جهاتی همچون پرداخت نکردن زوج نفقه را، صحیح نیست. چنانکه تبیین آن گذشت.

اما استدلال به این روایت بنا بر قول سوم و بررسی آن در نظریه مختار خواهد آمد.

اما در مورد اجماعی که صریح کلام ابن زهره و از جمله دلایل قول اول در نظر گرفته می‌شود، باید گفت: از آنجایی که این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیست می‌باشد، ارزش استنادی ندارد؛ زیرا اجماع تنها در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. از آنجایی که در فرض مزبور مدرک قطعی و یا به صورت احتمالی این اجماع، دلایل لفظی همچون روایات است، لذا آنچه که در واقع اگر بخواهد حجت باشد، منشأ این اجماع یعنی روایات است. به عبارت دیگر از آن جایی که ممکن است در اجماع مدرکی، منشأ کشف قول معصوم، همان مدرکی باشد که اجماع کنندگان به آن استناد کرده‌اند، باید بدون تکیه بر خود اجماع کنندگان به آن مدرک مراجعه کرد تا از صحت سند و میزان دلالتش بر مدعی‌ای آنان اطمینان حاصل شود، از جهت اینکه ممکن است اجماع کنندگان در اشتباه و از اشکالات موجود در سند یا

دلالت روایت غافل باشند. و مجتهدی که با اجماع مدرکی روبرو می‌شود در صحت سند روایت خدشه‌ای وارد کرده و یا دلالت روایت بر حکم یاد شده را نپذیرد در نتیجه در این گونه موارد مجتهد نمی‌تواند به اجماع استناد کند بلکه باید مستقیماً به مدرک این اجماع مراجعه نماید و اگر آن را معتبر دانست به آن عمل کرده و در صورتی که به اعتقاد وی دلیل یاد شده دلالت بر حکم مورد نظر نداشته باشد، باید از آن صرف نظر کند (ابن شهید ثانی، ۱۷۳). با توجه به مطالبی که گذشت، احتمال دارد روایت هند و روایت مفضل بن صالح و روایاتی که در زمینه عدم اجرای حد قطع در مورد سرقت در ایام قحطی وارد شده‌اند، به عنوان دلیل و مدرک این اجماع در نظر گرفته شوند و لذا این ادله باید مورد بررسی قرار گیرد. همانطوری که به صورت مفصل گذشت، هیچ‌یک از این دلایل نمی‌توانند اثبات کننده ادعای ابن زهره و سخنان قائلان به قول اول باشد.

نظریه مختار در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

چنانکه گذشت، هیچ‌یک از مستندات قول اول و دوم نمی‌تواند صحیح و اثبات کننده مدعیان باشد، در نتیجه هر یک از این دو قول بدون دلیل باقی می‌مانند. در مورد قول سوم نیز باید در نظر داشت همانطوری که تفصیل آن گذشت، روایت مفضل بن صالح و روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی نتوانستند به عنوان مستند این قول قرار گیرند. اما در رابطه با استدلال به روایت هند بنا بر قول سوم باید گفت:

قبل از هر چیزی ابتدا باید روشن شود که آیا فتوای به این استثناء، به عنوان یک فتوای مطابق با قاعده در نظر گرفته می‌شود به طوری که با فقدان ادله و مؤیدات اقوال مذکور باز هم بتوان حکم به صحت این استثناء نمود یا نه؟

در صورتی که اگر قائل به آن شویم که نفقه به عنوان دینی بر عهده زوج می‌باشد، که باید آن را به زوجه بپردازد نه اینکه فقط به عنوان یک حکم تکلیفی در نظر گرفته شود بلکه زوج مدیون است به طوری که اگر موفق به ادای این دین نشود، زوجه می‌تواند به اندازه طلبش از مال زوج به عنوان تقاص بردارد، در این صورت اصلاً موضوع سرقت تحقق نیافته است تا اینکه حد قطع بر زوجه اجرا شود، بلکه زوجه فقط حق خودش را به نحو تقاص برداشته است. لذا فتوای به حکم استثنایی در این صورت به عنوان یک فتوای مطابق با قاعده در نظر گرفته می‌شود.

تبیین این مطلب بدین قرار است:

در صورتی که مدیون (زوج) از پرداخت دین (نفقه) خودداری نماید و امکان اخذ دین از وی از راه غیر

تقاص وجود نداشته باشد، در این صورت ظاهراً در تقاص هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد. اما اگر امکان اخذ از مدیون گرچه از طریق رجوع به سوی حاکم، وجود داشته باشد، در این صورت در جواز تقاص اختلاف نظر وجود دارد که شهید ثانی و فاضل هندی در این فرض معتقدند که اکثریت فقها قائل به جواز تقاص می‌باشند، ولی در هر حال بر فرض اینکه تقاص نیز جایز نبوده باشد، باز هم در این فرض اجرای حد قطع منتفی است (ر.ک: طوسی، الخلاف، ۶/۳۵۵؛ همو، المبسوط، ۸/۳۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴/۷۰-۷۱؛ فاضل هندی، ۱۰/۱۳۳)؛ زیرا قصد سرقت که از قیود رکن روانی سرقت در نظر گرفته می‌شود، در اینجا وجود ندارد. بنابراین فتوای به استثنا مذکور در کلام فقها می‌تواند موافق با قاعده در نظر گرفته شود.

منتها باید در نظر داشت که از عبارات فقها و روایت هند چنین مطلبی را نمی‌توان استفاده نمود؛ زیرا همانطوری که قبلاً گذشت، روایت هند در حکم روایت صحیحیه است و فقها خصوصاً فقهای قائل به قول سوم، مهم‌ترین مستند این استثنا را روایت هند قرار داده‌اند و در روایت هند نسبت به نفقه فرزند نیز اجازه برداشتن داده شده است و از جمله واضحات است که نفقه فرزند دین نیست^۱، لذا تقاص در مورد آن نمی‌تواند صادق باشد؛ زیرا تقاص فقط در مورد دین صادق است و فقط نفقه زوجه است که بر ذمه زوج دین به حساب آمده و در نتیجه تقاص نیز در مورد آن می‌تواند معنا داشته باشد.

بر این اساس می‌توان حکم به انتفای اجرای حد را با نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده دانست؛ زیرا با وجود دین در

۱. آنچه از عبارات و فتاوی فقها بدست می‌آید، این است که پرداخت نفقه به قریباً به عنوان یک تکلیف لازم نیست بلکه یک نوع مواسات و کمک و همیاری به خویشان است و به عنوان دین بر ذمه منفق استقرار پیدا نمی‌کند. لذا اگر در وقت خود پرداخت نشود چیزی به ذمه منفق نمی‌آید اگرچه مقصر و بزه‌کار است و می‌توان او را تعزیر کرد. چنانکه صاحب جواهر در تأیید نظر محقق حلی (شراعی الاسلام، ۲/۲۹۷) نگاه داشته است: نفقه خویشاوندان قضا نمی‌شود و در این موضوع من مخالفی نیافتم بلکه ظاهر کلمات بعضی علما این است که این موضوع اجماعی است؛ زیرا این نفقه برای همیاری و کمک به خویشان جهت رفع نیاز است آن طور که ممکن نیست جبران آن بعد از فوت او اگرچه فوت از روی تقصیر نیز باشد پس در این هنگام این نفقه با گذشتن زمان - مثل اینکه یک روز از آن بگذرد - در ذمه شخص بدهکار قرار نخواهد گرفت اگرچه حاکم شرع هم مقدار او را تعیین کرده باشد (۳۱/۳۷۹).

منتها برخلاف نفقه اقارب، نفقه همسر قضا و جبران می‌شود؛ زیرا این نفقه به عنوان حقی محسوب می‌شود که بر گردن زوج در مقابل بهره و استمتاعی که از زوجه می‌برد، لازم می‌آید. پس در واقع این نفقه به عنوان عوض لازم در مقام معاوضه شمرده می‌شود. در حالی که نفقه اقارب و خویشاوندان چنین نیست، از جهت اینکه نفقه در این مورد اگرچه واجب است منتها وجوب آن از باب همیاری و کمک و رفع نیاز است نه از باب در ملک در آوردن، لذا چنین نفقه‌هایی در ذمه انسان قرار نمی‌گیرد ولی با ترک آن انسان معصیت کار است و لو آنکه حاکم مقدار آن را تعیین کند چرا که تعیین کردن حاکم باعث نمی‌شود که آن نفقه در ذمه قرار گیرد (طوسی، المبسوط، ۶/۳۵؛ کیدری، ۴۴۴؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱/۱۹۵؛ شهید اول، ۱۹۰). به جاست تبیین این مطلب را با کلام امام خمینی به پایان برسانیم که در این مورد نگاه داشته است:

نفقه خویشاوندان جبران نمی‌شود و اگر در وقت و زمان خود فوت شود در زمان بعدی تدارک نمی‌شود اگرچه شخص انفاق کننده مقصر هم باشد و در ذمه او قرار نمی‌گیرد. اما همسر این طور نیست بلکه نفقه همسر در ذمه قرار می‌گیرد (۲/۳۲۲).

صورت خودداری نمودن زوج، تقاص می‌تواند معنا پیدا کند و زوجه می‌تواند از باب تقاص از اموال زوج به عنوان نفقه بردارد. لذا نیازی در اثبات عدم اجرای حد بر زوجه به روایت هند نیست. ولی حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده نیست، چرا که در این فرض دینی وجود ندارد و به تبع آن تقاص هم نمی‌تواند معنایی داشته باشد، لذا چاره‌ای نیست که روایت هند به عنوان مستند برای حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج قرار گیرد.

در نتیجه از آنجایی که سرقت در اصطلاح فقها به «ربودن مال دیگری از حرز بطور پنهانی و بدون حق» تعریف شده است (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۲۳/۸؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۶۹؛ ابن حمزه، ۴۱۷)، به طوری که دو قید تعلق گرفتن مال به دیگری و گرفتن آن مال به صورت عدوانی و بدون حق از ارکان تحقق ماهیت سرقت تلقی می‌شوند، در مجموع می‌توان گفت: ربودن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، تحت عنوان سرقت قرار نمی‌گیرد. چرا که مال ربوده شده از آنجایی که در واقع به عنوان دین، حقی است که متعلق به زوجه است، زوجه تنها مال خود را اخذ نموده است نه از اموال شوهر، لذا قید رکنی تعلق گرفتن مال به دیگری، منتفی است. حتی اگر بر حسب عرف اموال ربوده شده در ازای نفقه را متعلق به زوج بدانیم، باز هم قید گرفتن آن مال به صورت عدوانی و بدون حق^۱ که از ارکان دیگر سرقت است، منتفی است؛ زیرا ربودن در این فرض به صورت عدوانی و بدون حق نیست، بلکه از باب رسیدن به حق است. بر این اساس در نهایت می‌توان گفت: انتفای حکم تکلیفی و جوب اجرای حد از زوجه، تنها از باب سالبه به انتفای موضوع یعنی عدم تحقق سرقت است و می‌توان گفت که این استثنا به صورت خروج موضوعی و از باب تخصّص است و تعبیر به استثنای این مسئله از حکم سرقت، از باب تسامح است. با منتفی شدن حکم تکلیفی و جوب اجرای حد از زوجه، سوالی دیگری که در اینجا مطرح است، اینکه آیا ربودن اموال در ازای نفقه توسط زوجه حرام است یا نه؟

در پاسخ از سؤال فوق می‌توان گفت: بدون شک چنانچه قبلاً نیز گذشت، در صورتی که برای رسیدن به نفقه راه دیگری غیر از تقاص وجود نداشته باشد، تقاص جایز است. اما اگر راه دیگری غیر از تقاص همچون مراجعه به سوی حاکم وجود داشته باشد، در جواز تقاص اختلاف نظر است. اکثریت فقها بنا بر ادعای شهید ثانی و فاضل هندی در این فرض نیز چون فرض قبلی، قائل به جواز تقاص اند (ر.ک: طوسی،

۱. اگرچه در بسیاری از تعاریف ارائه شده از سرقت، قید گرفتن اموال از روی ناحق آورده نشده است، ولی باید دانست این قید می‌تواند به عنوان قید رکنی مفهوم سرقت در نظر گرفته شود و به عنوان قید احترازی نسبت به تقاص و گرفتن اموال از باب حسبه (گرفتن اموال از شخص سارق یا غاصب به نیت برگرداندن آن به صاحب مال) به شمار آید.

الخلاف، ۳۵۵/۶؛ همو، المبسوط، ۳۱۱/۸؛ شهید ثانی، ۷۰/۱۴-۷۱؛ فاضل هندی، ۱۰/۱۳۳) لذا مطابق با این مبنا ربودن در ازای نفقه از ناحیه زوجه نیز از باب تقاص جایز است.

اما گرفتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه فرزند در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، تحت عنوان سرقت قرار می‌گیرد؛ زیرا چنانکه گذشت، نفقه فرزند نمی‌تواند دینی بر ذمه زوج باشد، لذا ربودن در اینجا تحت عنوان ربودن مال دیگری به صورت عدوانی و بدون حق است و به تبع آن حکم به انتفای اجرای حد، از باب تخصیص و خروج حکمی با توجه به روایت هند، شمرده می‌شود.

لذا حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به ربودن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه فرزند در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با در نظر گرفتن روایت هند از استثنائات و احکام اختصاصی زوجه در باب سرقت محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را تحت عنوان تقاص مطرح نمود.

با توجه مطالب فوق، وجه اشکال در قول سوم نیز روشن می‌شود؛ زیرا اولاً: این دسته از فقها مستند انتفای اجرای حد را با نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، روایت هند دانسته‌اند که ظاهر سخنان آنان شمرده شدن استثنای در این مسئله، به عنوان خروج حکمی و تخصیصی است. در حالی که چنانکه گذشت، حکم این فرض از مسئله مطابق با قاعده است و نیازی در اثبات حکم به روایت هند نیست و تعبیر به استثنا نیز از باب تسامح و خروج به صورت تخصیصی و موضوعی شمرده می‌شود. ثانیاً: این دسته از فقها با وجود اینکه در روایت هند اشاره به گرفتن زوجه از اموال شوهر در ازای نفقه فرزند شده است، متعرض هیچ گونه حکمی نسبت به این فرض از مسئله نشده‌اند و حال آنکه چنانکه گذشت، حکم به انتفای اجرای حد در این فرض از مسئله از آنجایی که مخالف با قاعده است، روایت هند می‌تواند به عنوان مستند آن قرار گیرد.

با شمردن روایت هند، به عنوان مستند برای حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به ربودن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه فرزند در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، توجه به نکته ذیل ضروری است:

در روایت هند مطابق با گفته هند «انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنه سرا و هولایعلم فهل علی فیه شیء؟» و جواب پیامبر اکرم (ص) «فقال خذی مایکفیک و ولدک بالمعروف»، در صورتی می‌توان عدم اجرای حد قطع بر زوجه را در ازای نفقه فرزند نتیجه گرفت که:

اولاً: زوج از دادن نفقه امتناع ورزد. (مطابق با گفته و سؤال هند در این حدیث)

ثانیاً: سرقت در ازای نفقه باشد. (مطابق با گفته و سؤال هند و جواب پیامبر اکرم (ص) در این حدیث)

ثالثاً: سرقت اموال به اندازه نفقه- و اگر چنانچه زائد بر مقدار نفقه باشد آن مقدار زائد به اندازه حد

نصاب قطع نرسد، باشد. (مطابق با جواب پیامبر اکرم (ص) در این حدیث)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که آمد، می‌توان گفت:

از جمله استثنائات مطرح شده در حکم به اجرای حد سرقت، مسئله سرقت زوجه است. در دامنه این استثنا انظار متعددی است؛ اطلاق عبارت گروهی از فقها مقتضی آن است که اگر زوجه در عوض نفقه‌اش از اموال شوهرش بردارد حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. گرچه زوج از دادن نفقه خودداری کند و یا اینکه زوجه به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، از اموال زوج بردارد. مستفاد از اطلاق عبارات گروهی نیز آن است که اگر زوجه به خاطر حاجتی از اموال زوج سرقت نماید، این سرقت نمی‌تواند موجب اجرای حد قطع شود اگرچه سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه نباشد و یا اینکه سرقت زوجه از اموال زوج به خاطر امتناع شوهر از دادن نفقه باشد و یا اینکه سرقت زوجه از زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که به حد نصاب قطع نرسد. عده‌ای نیز معتقدند که اگر زوج از دادن نفقه به زوجه امتناع ورزد، در این صورت اگر زوجه در ازای نفقه‌اش از اموال زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن - به طوری که آن مقدار زائد به اندازه حد نصاب قطع نرسد - بردارد، در این صورت حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. اما در غیر این صورت حد قطع بر وی جاری می‌شود. مستندات تمامی این انظار، روایاتی چون روایت مفضل بن صالح و روایات وارده در مورد سرقت اضطراری و روایت هند است. استدلال به روایت مفضل بن صالح از جهت اضطرار در این روایت و نیز استدلال به روایات وارده در مورد سرقت اضطراری، به خاطر دلایلی چون منافات داشتن قید اضطرار با اطلاق فتاوی کثیری از فقها، در تمامی اقوال صحیح نیست.

نیز استدلال به روایت هند بنا بر قول اول صحیح نیست، چرا که ظاهر این قول با نسبت به خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه مطلق است، در حالی که در روایت هند به این نکته تصریح شده است. همچنین استدلال به این روایت بنا بر نظریه دوم نیز به خاطر مقید بودن این نظریه به حاجت و مطلق بودنش از جهاتی همچون پرداخت نکردن زوج نفقه را، صحیح نیست. لذا با توجه به اینکه هیچ یک از مستندات قول اول و دوم صلاحیت برای اثبات مدعیانشان را ندارد، هر یک از این دو قول بدون دلیل باقی می‌مانند. اما بنا بر قول سوم، نیازی در اثبات این قول به روایت هند نیست؛ زیرا حکم به انتفای اجرای حد را با نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده است؛ چرا که با وجود دین در صورت خودداری نمودن زوج، تقاص می‌تواند معنا پیدا کند و زوجه

می‌تواند از باب تقاص از اموال زوج به عنوان نفقه بردارد. گذشته از اینکه، این گروه از فقها متعرض هیچ گونه حکمی نسبت به گرفتن زوجه از اموال شوهر در ازای نفقه فرزند نشده‌اند، در حالی که در روایت هند به این فرض نیز اشاره شده است و با توجه به اینکه نفقه فرزند دین نیست و به تبع آن تقاص نیز معنا ندارد، حکم به انتفای اجرای حد از زوجه در این فرض از مسئله مخالف با قاعده است، و در نتیجه روایت هند می‌تواند به عنوان مستند آن قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کتاب من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار صادر، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن زهره، حمزة بن علی، *غنیة النزوع*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- ابن طاووس حلی، علی بن موسی، *فلاح السائل*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، *الرجال*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- بحر العلوم، محمد مهدی، *الفوائد الرجالية*، چاپ اول، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۵ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، ریاض، مرکز الدراسات و الاعلام، چاپ اول، بی‌تا.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *تعلیق الوحید البهبهانی*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *سنن البیهقی (سنن الکبری)*، چاپ اول، بیروت، دارالکفر، بی‌تا.
- تبریزی، جواد بن علی، *ارشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *أسس الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، قم، دفتر آیت الله تبریزی، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *درس خارج فقه الحدود و التعزیرات*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبد‌الکریم، *خلل الصلاة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- خرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، یحیی بن سعید، *نزهة الناظر*، قم، چاپ اول، بی‌تا.
- خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.
- _____، *معجم رجال‌الحدیث*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- سبزواری، عبد‌الأعلی، *مهذب الأحکام*، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

- شب زنده دار، محمد مهدی، *درس خارج فقه الطهارة*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- شبیری زنجانی، موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة*، بیروت، دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- صاحب المعالم، حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، بی تا.
- طباطبایی، علی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
- _____، *العدة فی اصول الفقه*، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المكتبة الرضویة، چاپ اول، بی تا.
- _____، *المبسوط*، تهران، المكتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *الخلاصه*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.
- _____، *قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کیفری اسلام*، درس خارج فقه بخش حدود، مقرر: اکبر ترابی شهرضایی، ج ۳، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، بی تا.
- _____، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الحج)*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الحدود)*، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *درس خارج فقه الحدود و التعزیرات*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *اصباح الشیعة*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
- گلپایگانی، محمد رضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، تقریرات درس خارج آیت الله گلپایگانی، مقرر: علی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- _____، *درس خارج فقه الحدود و التعزیرات*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ١٤١٨ ق.
- _____، *شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ٧، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- میرداماد، محمّد باقر بن محمّد، *الرواشحه السماویة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٥ ق.
- نجاشی، أحمد بن علی، *الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *خاتمة المستدرک*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١٧ ق.